

## فرهنگ پهلوی

ایرج افشار

اروخ: بادی که از گلو بر آید [آروغ. در این جا باید آروخ  
ضبط شده باشد]

اسپریس: میدان

آمیغ: آمیختن

اورنگ: تخت

ارتنگ: نگارخانه چین

آیین: رسم

آماج: نشانه تیر

باهو: چوبدستی

پهلوی: پهلوان

پرنیان: جامه ابریشمین با نقش

پرند: جامه ابریشمین ساده

پاسخ: جواب

بیون [کذا]: پروین

پرنداور: شمع گوهردار

پیلور: مهره فروش

پیکار: جنگ

بیور<sup>۱</sup>: هزار پیشیز پول

برز: بلندی

بشن: یال اسب

پژوهش: بحث کردن

پوزش: عذر

بک: چغز

دومین رساله از مجموعه شماره ۱۲۵۴۹ در کتابخانه حضرت  
آیت الله مرعشی، واژه نامه کوتاهی است که مؤلفش لغات  
مندرج کرده در آن را «پهلوی» در شمار گرفته است.

چون این رساله برای زبان شناسان و فرهنگ نویسان از  
کارآمدی به دور نیست، متن آن را در این صفحات می آورد  
تا اگر کسانی نسخه دیگری از آن را می شناسد با این نسخه  
به تطابق درآورند و از راه این نشریه به همگان بشناسانند.

خط نسخه مرعشی را در فهرست (۳۱: ۶۱۷) از قرن دهم  
دانسته اند و فقط دو برگ است. مناسبت تعیین این تاریخ  
ظاهراً بر اساس بودن یادداشت تاریخ تولد سال ۹۰۴ در  
نسخه می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمناً بذکره الاعلی

اما بعد این لغت چند است پهلوی که بر ترتیب حروف تهجی  
ادا خواهد یافت، و من الله العون والتأیید، انه حمید مجید.

آسا و سان: مانند

آذر: آتش

آوا: آواز

ارخ: بالو [کذا هردو]

اروند: دجله بغداد

اور: ستاره مشتری

الفنج: جمع کردن

اند: عددی که معلوم نباشد

آباد: آفرین و معمور

خماهه: سنگ سیاه و آتش	بلاړك: تیغ هندی
خامه: قلم	پدرام: خرم و آراسته
خورابه: زه آب	برزین: آتشگاه
خور: آفتاب	بابزن: سیخی که مرغ بر او گردانند
دیولاخ: جایی <sup>۱</sup> دور از آبادی	برزن: محله و کوی
دروا: تیمار	پادافره: بادفریک
دیس: همانا	بلایه: نابکار و دشنام
درخش: صاعقه	باره: اسب و فصیل شهر
درفش: علم	پاره: رشوه
درخشان: روشن	پتیاره: بلا و چیزی دشمن داشته
دیهمیم: تاج مرصع	پذیره: پیش باز شدن
دژم: غمگین	بیغاره: سرزنش
دلدار: خدای تعالی	برین: بلند
داور: حاکم	تغدر: آواز ابر
دوچار: به هم رسیدن	توران: ترکستان
دغا: قلب	تخمه: دوده و دودمان خاندان
رخشان: روشن	تیر: تیر کمان و تیر کشتی و تیر ماه و عطارد و فصل
رخش: اسب رستم	خزان و نصیب
رنگ: نخجیر و مکر و حیل	تار: تارک...
ریو: مکر	تارومار و ترت و مرت: چیزی را تلف کردن و از هم ربودن
رام: فرمان‌بر	تاب: طاقت و پیچ ریسمان و روشنایی
روان: جان	تیمار: حسرت و غم‌خوارگی
رود: رود آب و سپر و آلت موسیقی	تبیره: دهل
راد: جوانمرد	جست: گوهری است سرخ و کبودرنگ
زال: پیرزن و پدر رستم	چکاد: پیش سر
زفت: سطر و بخیل	چرخ: آسمان و کمان
زند و پازند: کتاب‌گران	چغر: مرغ
زاوش: ستاره مشتری	چاپلوس: فریبنده
زیب: آرایش	چخیدن: سره کردن
زغن: موش‌گیر	چشیج و آخشیج: ضد و مخالف
سار: رسم و مانند	خوج: لاله‌های خروش و تیزی طاق
سپنج: عاریت	خاد و زغن: موش‌گیر
سپهر: آسمان	خفور: سفالینه
سپهد: سپه‌سالار	خاور: مشتری
	خوالیگر: مطبخی
	خنیاگر: مطرب

کوس: طبل بزرگ  
 کش: شادمانی  
 کام: مراد و کام: دهان  
 گیتی: عالم  
 گاه: وقت و تخت  
 کاشانه: خانه زمستانی  
 لگن: شمعدان  
 لادن: عنبر سوختنی  
 مانا: گویا  
 صندوق: غمگین  
 مؤبد: دانشمند گبران  
 ماغ: مرغی است آبی  
 مدنگ: دندانۀ مکید  
 مرغول: زلف پیچیده  
 مندل: خطی که عزایم خوانان گرد خود کشند  
 مل: شراب  
 میتین: کلنگ  
 ملازه: پیچ زمان  
 مراغه: غلطیدن  
 نوا: سرود و استعداد  
 ناب: خالص  
 نوید: خبر  
 نژاد: اصل  
 نهمار و ناگوار: تخمه و تباه شدن طعام در معده  
 نیوشه: گوش کردن  
 نیرنگ: شعبده بازی  
 مؤبد: قاضی گبران  
 هور: آفتاب  
 هوش: عقل  
 هده: حق  
 هفتورنگ: هفت برادران  
 هنگ: عقل  
 هیون: اشتر، جمازه  
 هماره: همواره

سمندر: مرغی است که در آتش نسوزد  
 سترگ: نر و لجوج و تند  
 سام: ساخت مرکب  
 ستولان: گورستان گبران  
 لغت:  
 سروش: فرشته  
 شاداب: تازه  
 سنگ و سنگل: دزد و طرار  
 شرنگ: زهر  
 شمن: بت پرست  
 شکوه: نازش  
 غلیواج: موش گیر  
 غازه: سرخی زنان  
 عزم: دانه انگور  
 غنودن: در خواب شدن  
 غرنگ: آواز گریه نرم  
 فرسب: ستون خانه  
 فش و وش: مانند  
 فام: رنگ  
 فیلک و بیلک: تیر دو شاخ فلاخن  
 فر: زیبایی  
 فرهنگ: عقل  
 کاژ: احوال  
 کاج: سیلی  
 زشت:  
 کاخ: کوشک  
 کنیده: از هم باز شده  
 گرد: پهلوان  
 کی: پادشاه  
 کوکنار: خشخاش  
 کیفر: پشیمانی  
 کده: خانه  
 گندآور: پهلوان  
 گریز: دانا  
 کشاورزی: دهقانی